

فصلنامه تخصصی علوم سیاسی

سال دوازدهم، شماره سی و ششم، پاییز ۱۳۹۵

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۴/۱۷

تاریخ تصویب: ۱۳۹۵/۶/۲۰

صفحات: ۱۵۲-۱۲۵

نقش و جایگاه سازمان‌های مردم‌نهاد در مشارکت سیاسی در دوران‌های ریاست جمهوری خاتمی، احمدی‌نژاد و روحانی

نصرت‌اله حیدری*

دانشجوی دکتری علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات تهران، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

محسن جمشیدی**

دانشجوی دکتری علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات تهران، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

چکیده

اصطلاح سازمان‌های مردم‌نهاد به سازمانی اشاره می‌کند که مستقیماً بخشی از ساختار دولت محسوب نمی‌شود، اما نقش بسیار مهمی به عنوان واسطه بین فرد و مردم (اتم‌های اجتماعی) و قوای حاکم را ایفا می‌کند. در گفتمان توسعه‌گرایی سیاست‌محور (دوره خاتمی)، نهادها بحث ترویج و مذاکره را از مسائل کلیدی، در عمومی کردن موضوعات و اشاعه آن در سطح مسوولان و مردم دنبال می‌کردند. در گفتمان آرمان‌گرایی اصول‌محور (دوره احمدی‌نژاد) به دلیل نگاه محدود دولت، نهادهای مدنی که به تدریج وارد فاز تثبیت می‌شدند، با چالش‌های جدیدی روبه‌رو شده‌اند. گفتمان خردگرایی تعامل‌محور (دوره روحانی) اساس سیاست دولت یازدهم بر این است که در همه امور تا آنجا که می‌تواند وظایف را به مردم، تشکل‌ها و انجمن‌ها واگذار کند که مثلث سرمایه‌گذاری خصوصی، غیردولتی و دولت شکل گیرد. برای اثبات فرضیه خود نگارنده از روش کیفی با رویکرد توصیفی-تحلیلی استفاده نموده است. هدف از پژوهش فوق تحلیل و بررسی نقش سمن‌ها در مشارکت سیاسی گفتمان‌های مطرحه می‌باشد.

کلید واژگان

سازمان‌های مردم‌نهاد، مشارکت سیاسی، توسعه‌گرایی سیاست‌محور، آرمان‌گرایی اصول‌محور، گفتمان خردگرایی تعامل‌محور

* نویسنده مسئول، ایمیل: nosratheidari@gmail.com

** ایمیل: mohsenmd16@yahoo.com

مقدمه

تحقق پیشرفت و توسعه کشورها نیز مستلزم بهره‌گیری از استعداد و توان و حضور فعالانه مردم و مشارکت آنها در مراحل توسعه است؛ به طوری که توسعه و مشارکت را امری در هم تنیده دانسته‌اند، و فرآیند توسعه وقتی با ثبات و موفقیت همراه می‌دانند که با افزایش مشارکت مردم توأم باشد (مقنی‌زاده، ۱۳۸۰). در این زمینه اگر چه نهادها و و تشکل‌های مختلف وجود دارد، ولی مهم‌ترین و اصلی‌ترین شیوه بهره‌گیری از مشارکت فعال و همه‌جانبه مردم در روند توسعه، سازمان‌های غیردولتی هستند که به عنوان بخش سوم^۱ در کنار بخش خصوصی (بازار) و دولت (عمومی) در اداره جامعه نقش دارند (رضوانی، ۱۳۸۴).

آنچه اصطلاحاً در کشور ما سازمان مردم‌نهاد خوانده می‌شود و درباره آن داوری می‌گردد. نزد همگان تصویر دقیق و روشنی ندارد، انواع سازمان‌های مردم‌نهاد ممکن است به صورت انجمن‌های گوناگون، سازمان‌ها، نهادها، بنیادها، مؤسسه‌ها، تعاونی‌ها، باشگاه‌ها، گروه‌ها و هیئت‌ها باشند. با توجه به اینکه سازمان‌های مردم‌نهاد دارای اساسنامه، ساختار حقوقی مدون و مصوب، مسئولان، مقامات اداره‌کننده، اعضا اعم از اصلی، وابسته و غیره هستند و از مقررات و رویه‌های مشخصی تبعیت می‌کنند در نقطه‌ای که به ثبت رسیده‌اند، ممکن است به گونه‌ای از الزامات عام یک کشور هم تبعیت کنند. معمولاً در مقایسه با سازمان‌های خصوصی یا دولتی، رفتار سازمانی معطف‌تری دارند و جنبه غیررسمی به میزان چشمگیری بر سازمان رسمی شان سایه می‌افکند. بسیاری از سازمان‌های مردم‌نهاد غیرانتفاعی نیز هستند. بودجه این سازمان‌ها از طریق کمک‌های مردمی، سازمان‌های دولتی، توسط خود دولت یا ترکیبی از طرق مذکور تأمین می‌شود. بعضی از سازمان‌های مردم‌نهاد نیمه مستقل، وظایف و کارهای دولتی را نیز انجام می‌دهند. برخی از این سازمان‌ها هیچ علاقه‌ای به سیاست ندارند؛ این در حالی است که برخی از آنها به منظور تأمین منافع اعضای خود صرفاً به لابیگری در دولت می‌پردازند. سوالی اساسی که در اینجا مطرح می‌شود، اینست که، سازمان‌های مردم‌نهاد در مشارکت سیاسی دوره خاتمی و احمدی‌نژاد و روحانی چه تاثیری داشته است؟ نویسنده این فرضیه را راهنمای کار خود قرار داده است که، به نظر می‌رسد در دوره خاتمی، به دلیل تسلط گفتمان مردم‌سالاری و جامعه مدنی در

^۱. Third Sector

سطح ملی و دولت، فرصت‌های مناسبی فراروی نهادهای مدنی قرار گرفت، تکثر و تنوع نهادهای مدنی مدرن بیش از پیش چشمگیر شد اما، به دلیل نگاه محدود در دوره احمدی نژاد، نهادهای مدنی که به تدریج وارد فاز تثبیت می شدند، با چالش‌های جدیدی رو به رو شده‌اند، با وجود پذیرش این نهادها در سخن دولتمردان، در عمل مانع رشد و ادامه حیات آنان می‌شوند. لذا، شاهد به حاشیه رانده شدن این نهادها در مشارکت سیاسی در سپهر عمومی هستیم. اما در دوره روحانی نگاه دولت مردان به تشکل‌های مردمی و سازمان‌های مردم‌نهاد را تهدید نمی‌بینند و حتی به عنوان فرصت تلقی می‌کنند. اساس سیاست دولت یازدهم بر این است که در همه امور تا آن جا که می‌تواند وظایف را به مردم، تشکل‌ها و انجمن‌ها و اگذار کند که مثلث سرمایه‌گذاری خصوصی، غیردولتی و دولت شکل گیرد. روش پژوهش برای پژوهش فوق نگارنده از روش کیفی و استنباط اطلاعات از طریق اسناد موجود و با رویکرد توصیفی - تحلیلی استفاده نموده است. فلذا با توجه به ماهیت موضوع، گردآوری اطلاعات از طریق کتابخانه و اینترنت صورت پذیرفته است.

۱. مبانی نظری

الف. مشارکت سیاسی

اگر توسعه سیاسی را به معنی «گسترش مشارکت و رقابت گروه‌های اجتماعی در زندگی سیاسی» در نظر بگیریم (بشیریه، ۱۳۸۸: ۱۱) بی‌شک یکی از پیش نیازهای آن مشارکت سیاسی خواهد بود؛ به این معنی که توسعه سیاسی زمانی تحقق پذیر است که در صدد جلب مشارکت مردم به عنوان سازندگان اصلی حیات سیاسی و اجتماعی باشیم. مشارکت از نظر لغوی به معنای «شرکت دو جانبه و متقابل افراد برای انجام امری خاص» می‌باشد (غفاری، ۱۳۸۶: ۱۲) مشارکت از لحاظ مفهومی گستردگی وسیعی دارد. به همین خاطر، در ادبیات توسعه از مشارکت سیاسی تعاریف متعددی ارائه شده است. به عنوان نمونه، میلبراث و گوئل در تعریف مشارکت سیاسی می‌نویسند: «فعالیت‌های شهروندان آزاد که هدف از انجامش حمایت از و یا تأثیرگذاری بر سیاست و حکومت می‌باشد» (Milbrath and Goel, 1972: 2). یا وریا و نی در همین رابطه می‌نویسند: «فعالیت‌های شهروندان آزاد که هدف از آن کم و بیش تأثیرگذاری بر

انتخاب کارمندان حکومتی و نیز خط مشی‌هایی است که آنها انتخاب می‌کنند» (Verba and Nie, 1979: 2). تعاریف دیگری نیز در این رابطه وجود دارد که در زیر به تعدادی از آن‌ها اشاره می‌کنیم: «تمام فعالیت‌های شهروندان که هدفش مستقیم یا غیر مستقیم تاثیرگذاری بر انتخاب‌های سیاسی می‌باشد که در سطوح مختلف یک نظام سیاسی گرفته می‌شود» (Kaase, Max and Alan March, 1979: 42). «فعالیت‌هایی که شهروندان به منظور تاثیرگذاری بر تصمیماتی که کارکنان اداری و نمایندگان مردم انجام می‌دهند» (Parry and etc., 1992: 16). در واقع، مشارکت سیاسی، ترکیب وصفی است که دخالت مردم در امور سیاسی یعنی حکومت‌داری را معنا می‌کند. مشارکت سیاسی در پی فرایند اجتماعی شدن انسانها و دخالت در امور مدیریت سیاسی کشورها وارد ادبیات سیاسی نظریه پردازان دنیای سیاست شد. از قرن شانزدهم میلادی و به دنبال فروپاشی نظام سیاسی کلیسا و ورود نظریه قرارداد اجتماعی به مباحث سیاسی و تأکید متفکران عصر روشنگری بر دخالت مردم در تعیین سرنوشت خود، بحث مشارکت سیاسی و جامعه مدنی وارد ادبیات سیاسی مغرب زمین شد؛ و بر پایه آموزه‌های عصر روشنگری و نظریه قرارداد اجتماعی مشارکت سیاسی به معنای درگیر شدن فرد در سطوح مختلف فعالیت در نظام سیاسی با اجتماعی شدن سیاست رابطه نزدیکی پیدا کرد (رایش، ۱۳۷۷: ۱۲۳). اجتماعی شدن و مشارکت سیاسی در نظام سیاسی عصر نوین همراه با مدرنیته، لازم و ملزوم یکدیگر در امر حاکمیت و حکومت در دنیای نوین دانسته شده‌اند. در بین اندیشه‌های حاکم بر جامعه نوین، مشارکت سیاسی دخالت هر چه بیشتر مردم و گروه‌های اجتماعی در مسائل سیاسی به صورت مستقیم یا غیرمستقیم دانسته می‌شود. مشارکت سیاسی در این معنا نوعی اختیار و آزادی عمل فردی است که بوسیله آن نوعی اعمال اراده و قدرت تصمیم‌گیری جمعی که مشروعیت حکومت را تضمین می‌کند، دیده می‌شود. کنار گذاشتن خشونت و نارضایتی و عمل کردن فرد بر اساس رفتارها و فراگردهای جمعی که نوعی برابری همگانی را می‌طلبد جدای از سیاست مربوط به دخالت شرکتها و یا کلیسا در امور سیاسی مشارکت سیاسی نامیده می‌شود (اینر و هانتینگتون، ۱۳۷۹: ۱۴۱). رابطه متقابل و انتظار از یکدیگر حوزه گسترده‌ای برای مشارکت سیاسی فراهم ساخته که عملکرد فرد در سازمان‌ها و نهادهای جامعه را در گستره مشارکت سیاسی قرار می‌دهد.

مشارکت سیاسی دارای دو تقسیم‌بندی است: ۱- مشارکت مستقیم؛ ۲- مشارکت غیرمستقیم. دخالت در تعیین سرنوشت و انتخاب و نظارت بر نظام سیاسی حاکم بر خود به صورت رأی دادن در چارچوب احزاب فراگیر را می‌توان مشارکت سیاسی مستقیم نامید، همچون انتخابات مجلس و ریاست جمهوری در ایران؛ اما مشارکت سیاسی غیرمستقیم، راهکاری برای دخالت مردم در امور سیاسی است به طوری که در این سیستم سیاسی، فعالیت‌های حزبی اولویت اول را داراست. در این سیستم، نظام سیاسی و دولت حاکم بر آن، برآمده از رای مستقیم و انتخاب رهبر سیاسی کشور به وسیله مجلس می‌باشد، مانند انتخاب رئیس‌جمهور در آمریکا و چین. در آمریکا به عنوان نظام سیاسی دو حزبی، مشارکت سیاسی در قالب دو حزب نمود می‌یابد و در چین فعالیت در حزب کمونیست و انتخاب دبیر کل حزب به عنوان رهبر سیاسی از دیگر مصادیق مشارکت سیاسی است. در نظام جمهوری اسلامی ایران مشارکت سیاسی به معنای حق دخالت مردم در تعیین سرنوشت خود با توجه به آموزه‌های سیاسی - دینی است. بر همین اساس دخالت مردم در امر تصمیم‌گیری‌های سیاسی و نظارت بر آنها با توجه به اصل اول قانون اساسی به رسمیت شناخته شده است این مشارکت مبتنی بر اصول قانونی، مذهبی و عرفی حاکم بر روابط اجتماعی مردم ایران، لازمه حفظ و انسجام نظام جمهوری اسلامی ایران است (سعیدآبادی، ۱۳۸۰: ۲۲-۲۰). می‌توان گفت که مشارکت سیاسی هر گونه رفتار و عمل فردی است که هدف آن تحت تأثیر قرار دادن سیاست‌گذاری‌های عمومی یا انتخاب رهبران سیاسی و یا اعمال نظر رهبران بر مردم یا به طور خلاصه حوزه تصمیم‌گیری و تقاضا در بین مردم و دولت است.

در واقع، اصطلاح مشارکت سیاسی برای افراد متفاوت با توجه به فرهنگ سیاسی خاصی که دارند معنای بسیار متفاوتی دارد، لذا، مضمون مشارکت سیاسی انواع الگوهای رفتاری را در بر می‌گیرد: ۱- فعالیت انتخاباتی شامل رای دادن، فعالیت در مبارزات انتخاباتی، کوشش برای ترغیب دیگران که به کاندیدا یا حزب معینی رای دهند؛ و یا به عکس کوشش برای تغییر نتیجه یک انتخابات؛ ۲- اعمال نفوذ بر مسولان، به معنای تماس با مقامات دولتی برای تحت تأثیر قرار دادن نگرش و رفتار آنان درباره موضوعاتی که بر تعداد زیادی از مردم اثر می‌گذارد؛ ۳- سایر فعالیت‌های سازمانی به غیر از اعمال نفوذ بر مسئولین به منظور تأثیرگذاری بر جوی عمومی که

در آن سیاست گذاری صورت می‌گیرد؛ ۴- تماس فردی با مقامات برای بیان شکایات درباره موضوع مربوط به یک فرد؛ ۵- خشونت، به معنای کوشش برای تاثیرگذاری بر تصمیمات دولت از طریق خسارت زدن به اشخاص و دارایی‌ها (ساعی، ۱۳۸۲: ۱۷۲-۱۷۰). هر چند بیشتر مطالعات درباره مشارکت سیاسی، بر رفتار رای دهندگان و دیگر اشکال فعالیت انتخاباتی متمرکز است ولی باید توجه داشت که مقوله‌های دیگر بطور گسترده در همه سیستم‌های سیاسی به کار می‌رود. به هر حال در سیستم‌های سیاسی مختلف ممکن است تلفیق دقیق اشکال مشارکت تفاوت زیادی با هم داشته باشند. لذا، مشارکت سیاسی مقوله‌ای است که افراد در آن وارد می‌شوند، و نهادهای سیاسی به مثابه زمینه روانشناختی و فرهنگی‌یی است که افراد در قالب آنها در زندگی سیاسی و سایر عرصه‌های اجتماعی به کنش و واکنش با یکدیگر می‌پردازند.

ب. سازمان‌های مردم‌نهاد

سازمان‌های غیردولتی تعریف چندانی ندارند، و به علت تعدد و تنوع نقش‌ها و ویژگی‌هایی که به خود می‌گیرند تعاریف متنوعی از NGOs وجود دارد، در واقع این سازمان‌ها با پسوند غیردولتی تعریف می‌شوند. جودیت تدلر (۱۹۹۲) اشاره می‌کند که سازمان‌های غیردولتی اغلب خود را در مقابل دولت تعریف می‌کنند. دولتی که گفته می‌شود، بزرگ، سخت، غیرقابل انعطاف، بوروکراتیک، سلسله‌مراتبی و نا توان در رسیدگی به فقیران است. اگر این سازمان‌ها به عنوان نهادهایی تعریف شوند که خارج از حیطه و اقتدار دولت فعالیت می‌کنند طیف بسیار وسیعی را شامل می‌شوند. معمولاً از یک پسوند دیگر هم برای تعریف دقیق‌تر استفاده می‌شود. «بخش غیرانتفاعی». در حقیقت منظور سازمان‌هایی هستند داوطلب، که در جهت بسیج نیرو و احساسات داوطلبان برای کاهش رنج‌ها و با هدف توسعه انسانی عمل می‌کنند (Streeten, 1997, 18). یکی از ویژگی‌های مورد تأکید در تعریف NGOs خصیصه غیرانتفاعی بودن آنهاست که در بعضی از تعاریف محدودیتهای را برای بعضی سازمان‌ها قائل شده‌اند، البته دسته‌ای از این سازمان‌ها مانند تعاونی‌ها را که جنبه غیرانتفاعی در آنها، بر کسب سود ترجیح دارد؛ می‌توان در چهارچوب NGOs قرار داد و بدین ترتیب اگر هدف عمده سازمانی، کسب سود یا تقسیم آن بین اعضا نباشد، می‌توان آنرا یک سازمان غیردولتی به شمار آورد (سعیدی، ۱۳۸۱).

از این رو می‌توان تعاونی‌ها و سازمان‌های خدمات‌گرای تولیدی را «سازمان‌های غیردولتی اقتصادی» اتلاق کرد. تجربه نشان داده است که وجود این قبیل سازمان‌ها برای توسعه و جلب و تعمیق مشارکت، حیاتی‌تر از سازمان‌های غیردولتی خیریه است (مقتنی‌زاده، ۱۳۸۰).

۱) نقاط قوت سازمان‌های غیردولتی

۱- سازمان‌های غیردولتی با بهره‌گیری از منابع انسانی داوطلب و جذب منابع مالی، با هزینه بسیار پایین، قادر به تحقق اهدافی هستند که سایر سازمان‌ها از انجام دادن آنها با آن حد هزینه، قاصرند. ۲- سازمان‌های غیردولتی به علت تخصص میدانی و بومی بهتر می‌توانند نیازها و کمبودهای واقعی منطقه را تشخیص دهند و خود را به آسانی با شرایط و موقعیت منطقه‌ای واقع در آن تطبیق دهند. ۳- سازمان‌های غیردولتی قادر به جذب و جلب مشارکت گروه‌های داوطلب مردمی برای عملی کردن اهداف و برنامه‌های توسعه هستند. ۴- سازمان‌های غیردولتی به دلیل خودجوش بودن، به اصول خود، پای بندتر و متعهدتر هستند اصولی که دولت‌ها گاهی به دلیل حفظ منافع خارجی و یا غیره به فراموشی می‌سپارند (مانند حفاظت از محیط زیست و...). ۵- سازمان‌های غیردولتی برخلاف سازمان‌های دولتی صرفاً بر موضوعات محدود و خاصی تکیه دارند که این موجب تمرکز هدف در آنها و عملکرد بهتر آنها می‌شود. ۶- سازمان‌های غیردولتی به دلیل آنکه با اهداف خیرخواهانه و بشر دوستانه و به صورت خودجوش در اجتماع ایجاد می‌شوند قادرند تا اعتماد مردم و اجتماعات محلی را در حد بالایی کسب نمایند. و مشارکت مردم را در امر برنامه‌های توسعه تسریع نمایند که نوعی اقتدار، اعتبار و شایستگی را به آنها می‌دهد که ناشی از حس احترام و مقبولیت اجتماعی آنهاست. ۷- سازمان‌های غیردولتی به دلیل انعطاف پذیری بالا و به دور بودن از بوروکراسی دولتی قادرند سریعتر و با کارایی بیشتر، پروژه‌های توسعه را عملی سازند.

۲) نقاط ضعف سازمان‌های غیردولتی

۱- کارشناسی مالی و تأمین اعتبار برای برنامه‌ها در سازمان‌های غیردولتی ضعیف است. ۲- ظرفیت عملکرد سازمان‌های غیردولتی ۳- محدود است (محدودیت مکانی، مالی، اداری و اجرایی). ۴- حضور و موجودیت سازمان‌های غیردولتی به علت دور شدن آرام از اهداف و کاهش انگیزه‌ها در طول زمان محدود است و دارای نقطه اوج و فرود زود هنگامی هستند (به خصوص در تشکل‌های جوانان). ۵- مدیریت ضعیف شاید بتوان گفت مهم‌ترین مشکل در این سازمان‌ها

است. ۶- سازمان‌های غیردولتی عموماً به تحویل خدماتی تمایل دارند که نتایج آن قابل لمس، کمی و کوتاه مدت باشد و بنابراین پروژه‌های انجام شده نیز غالباً ناپایدارند.

۳. تاریخچه سازمان‌های مردم‌نهاد

الف. سابقه سازمان‌های مردم‌نهاد در جهان

اگر چه انجمن‌های داوطلبانه شهروندان در سراسر تاریخ وجود داشته‌اند، اما سازمان‌های غیردولتی اغلب به همان منوال امروز به ویژه در سطح بین‌الملل دیده می‌شوند. در دو قرن اخیر توسعه یافته‌اند. یکی از اولین سازمان‌های این چنینی صلیب سرخ جهانی است که در سال ۱۸۶۳ تاسیس شد. به عبارت دیگر در سازمان غیره دولتی با تاسیس سازمان ملل متحد در سال ۱۹۴۵ که مفاد آن در ماده ۷۱ فصل ۱۰ منشور سازمان ملل آمده است، به وجود آمد. فرایند جهانی سازی در قرن ۲۰ موجب اهمیت یافتن سازمان‌های مردم‌نهاد شد. امکان حل خیلی از مشکلات داخل یک کشور وجود نداشت و معاهدات بین‌المللی و سازمان‌های بین‌المللی از قبیل سازمان تجارت جهانی بیش از حد بر منافع موسسات مالی بزرگ متمرکز بود. در اقدامی برای متعادل کردن این روند، سازمان‌های غیردولتی با تاکید بر مسائل بشر دوستانه کمک به توسعه و توسعه پایدار تاسیس شدند که نمونه بارز آن اجلاس اجتماعی جهان است که هر ساله در ماه ژانویه در اووس برگزار می‌شود و رقیب اجلاس اقتصاد جهانی محسوب می‌شود. و پنجمین اجلاس اجتماعی جهان در پور توآلگر برزیل برگزار شد و نمایندگان بیش از ۱۰۰۰ سازمان غیره دولتی در آن شرکت کردند. از آنجا که اصطلاح سازمان مردم‌نهاد بسیار کلی است، خیلی از این سازمان‌ها ترجیح می‌دهند از اصطلاح سازمان داوطلبانه خصوصی یا سازمان توسعه خصوصی استفاده کنند. گزارش تهیه شده توسط سازمان ملل در سال ۱۹۹۵ در خصوص حکومت جهانی نشان می‌داد که در آن زمان قریب به ۲۹۰۰۰ سازمان مردم‌نهاد بین‌المللی وجود داشته است. تعداد سازمان مردم‌نهاد داخلی کشورها حتی از این رقم نیز بالاتر بوده است؛ حدود ۲ میلیون سازمان غیردولتی در ایالات متحده فعالیت می‌کنند که بیشتر آنها در ۳۰ سال گذشته تشکیل شده‌اند. روسیه نیز ۴۰۰۰ سازمان مردم‌نهاد دارد. در هندوستان ۲ میلیون سازمان مردم‌نهاد وجود دارند. روزانه چندین مورد از این سازمان‌ها ایجاد

می‌شوند. تنها در کنیا، قریب به ۲۴۰ سازمان مردم‌نهاد در هر سال تأسیس می‌شود (ویکی‌پدیا، ۲۰۱۴).

ب. سابقه پیدایش و تأسیس نهادهای مشارکتی و سازمان‌های مردم‌نهاد در ایران

زندگی مشارکتی تجربه جدیدی در سرزمین ما نیست و این کشور، تاریخی طولانی از فعالیت‌های خیرخواهانه و بشردوستانه داشته است. مشارکت به عنوان امری برخاسته از مذهب، مدنیت، آداب و سنن اجتماعی در همه عرص‌های اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، دفاعی و سیاسی کشور حضور پررنگ داشته است. تاریخ این نقطه از جهان شاهد مقاطع حساس و سرنوشت‌ساز است که گذر از آن جزء با مشارکت و حرکت داوطلبانه، غیرممکن بوده است. در ایران گذشته، کشورمان سرشار از مشارکت اجتماعی است. یکی از الگوهای آن، تشکلهای سنتی مانند: وقف و نذر می‌باشد که از بطن همکاری مردم برای رفع نیازهای اقتصادی و ارائه خدمات اساسی ظاهر شده‌اند. این تشکل‌ها در مقابله با حوادث ناگوار و پر کردن شکاف‌هایی که دولت از عهده آن بر نمی‌آید، شبکه اطمینان اجتماعی را برای طبقات محروم ایجاد کرده‌اند. چنین تشکل‌هایی ریشه در فرهنگ و سابقه بشردوستانه مردمان این سرزمین، روحیه آزادی‌خواهی و ارزش‌های دینی آنان دارد. آنها در شرایط مختلف زمانی تاب آورده‌اند و با وجود تنگناها و محدودی‌تهای مختلف هنوز به حیات خود ادامه می‌دهند. فقدان امنیت، شرایط اقلیمی و جغرافیایی، فقر اقتصادی، آموز‌های دینی مانند: سنت وقف و نذر و خمیرمای‌های ارزشی و فرهنگی این سرزمین موجب استمرار و بقای فرهنگ مشارکتی در قالب و انواع متعدد تعاون و همکاری شده است. وجود دارالایتام‌ها، مؤسسات خیریه که از راه وقف و نذر اداره می‌شده‌اند، تعاون‌یهای سنتی و غیره، از مصادیق الگوهای مشارکتی موجود در کشور از گذشته‌های دور تا به حال بوده است. در حال حاضر بیشتر فعالیت‌های امدادی و خیرخواهانه در ایران توسط سازمان‌هایی از نوع دولتی غیردولتی صورت می‌گیرد؛ نظیر: کمیته امداد امام، بنیاد شهید، جهاد سازندگی، بنیاد مسکن، جامعه زنان داوطلب بهداشت، که در بدو تشکیل عمدتاً به صورت داوطلبانه و از بین مردم بوده و به تدریج به دلیل گسترش روزافزون و بالابودن تعداد اعضای آن در سطح وسیع، بخش مدیریت در آنها نهادینه شده و به صورت دولتی درآمدی است (سعیدی،

۱۳۸۲). در سال‌های اخیر، انجمنها و نهادهایی برای فعالیت تخصصی و ضروری در عرصه‌های مختلف فرهنگی و اجتماعی مانند: مبارزه با معضل اعتیاد به مصرف مواد مخدر، کودکان، زنان و محیط زیست به وجود آمده‌اند که در کنار انجمنهای حرف‌های و صنفی که سابقه تشکیل و فعالیت آن‌ها به چند دهه قبل برمی‌گردد فعالیت می‌کنند؛ همچنین در این راستا اشکال سنتی‌تر فعالیت‌های غیردولتی خیریه، نیروی تازه نفس و جوان نیز در کنار آنها قرار دارند (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۲). طی چند سال اخیر سازمان‌های غیردولتی فراوانی در کشور شکل گرفته و به فعالیت مشغول شده‌اند. برخی منابع شمار سازمان‌های غیردولتی ایرانی را حدود پانزده هزار تخمین می‌زنند که به نظر می‌رسد قدری اغراق‌آمیز باشد. با این حال انجمن تنظیم خانواده ایران که خود یک سازمان غیردولتی است اقدام به تهیه فهرست و آمارگیری از بانک اطلاعاتی سازمان‌های غیردولتی کشور در قالب یک کتاب با عنوان نموده است که در آن مشخصات بیش از دو هزار سازمان غیردولتی ایرانی به چشم می‌خورد (نمازی، ۱۳۸۰: ۲۵۵). بر طبق این آمار عمده‌ترین فعالیت‌های این سازمان‌ها در حوزه فرهنگی، آموزشی، امور حمایتی و خیریه و قرض الحسنه بوده است. عمده‌ترین منبع تامین هزینه سازمان‌های غیردولتی در ایران کمک‌های مردمی و تسهیلات و اعتبارات دولتی است که این نشان‌دهنده نقش پررنگ دولت و مردم در حمایت و تقویت این تشکل‌هاست بنابراین ضروری است این تشکل‌های مردمی که عمدتاً جوان و نوپا هستند در ابتدای تشکیل، مورد حمایت و توجه بیشتر دولت قرار گرفته شوند، تا بدون سوء استفاده فرد یا گروهی از نقطه ضعف مالی این سازمان‌ها، این نهادهای مردمی بتوانند به عنوان شریک و یار هوشمند دولت، کانال ارتباط دهنده آنها با مردم باشند، و خواسته‌های واقعی مردم را به آنها انتقال داده و به مثابه «صدای مردم» بویژه گروه‌های محروم و مستضعف جامعه، دولت‌ها را در تصمیم‌گیری‌ها و اجرای برنامه‌های توسعه کشور یاری نمایند (امینی، ۱۳۷۸). در حقیقت، سازمان‌های غیردولتی، نهادی قدیمی با مفهومی جدید است که ریشه در تاریخ گذشته بشر دارد و از زمانهای گذشته با مطرح شدن مدیریت اجتماعات بشری پا به عرصه وجود نهاده است. این نهادهای اجتماعی علاوه بر ریشه‌های تاریخی، دارای سابق‌های دیرینه در مکتب اسلامی هستند. پیمان حلف الفضول که پیامبر گرامی اسلام حضرت محمد (ص) قبل از مبعوث شدن به پیامبری، با عده‌ای از جوانان

قریش منعقد نمودند، که بر اساس آن از حقوق افراد غریب در شهر مکه دفاع نمایند دلیلی بر این مدعاست. به هر حال آنچه که مسلم است این است که تشکل‌ها و سازمان‌های مردمی در ایران از قدمت تاریخی و پشتوانه فرهنگی نیرومندی برخوردارند اگر چه پژوهش‌های تاریخی در این زمینه بسیار اندک است، ولی می‌توان گفت که فرهنگ یاریگری در ایران که بر اساس تشکل‌های مردمی است، سابقه‌ای طولانی دارد (از کیا، ۱۳۷۴). مساجد، تکایا، هیات‌های مذهبی و قهوه‌خانه‌ها را نهادهای غیردولتی سنتی قدیمی می‌دانند و پس از آن صندوق‌های قرض الحسنه، خیریه‌ها، انجمن‌های اسلامی و حتی دوره‌های فارغ‌التحصیلی در دوران بعدتر و سپس اتحادیه‌ها، اصناف و نظام‌های صنفی و مهندسی و غیره، شکل‌های جدیدتر نهادهای مدنی هستند که البته رفته رفته می‌بایست از دست مدیران نیمه دولتی خارج شوند. تشکل‌ها و قوانین مربوطه آیین نامه تاسیس و فعالیت سازمان‌های غیردولتی مورخه ۸۴/۳/۲۹ در آخرین روزهای دولت سید محمد خاتمی، بنا به پیشنهاد مورخه ۸۳/۵/۸ وزارت اطلاعات و به استناد اصل ۱۳۸ قانون اساسی تصویب و اجرایی شد. عناوینی چون «جمعیت»، «انجمن»، «کانون»، «مرکز»، «گروه»، «مجمع»، «خانه»، «موسسه» می‌توانند بجای واژه «سازمان» و تشکل‌های غیردولتی بکار گرفته شوند. تشکل‌ها می‌توانند با موضوع فعالیت و اهداف مشترک با رعایت آیین نامه مذکور به صورت شبکه درآیند و یا به عضویت سازمان‌های بین‌المللی درآیند. شبکه‌ها یا حتی تشکل‌های فعال در راستای تحقق خواسته‌های مشروع اعضای خود- بسته به اعتبار و صلاحیت خود و گسترش فعالیت و تعامل آنها با دیگر تشکل‌ها (کار جمعی تشکل‌ها)- قابلیت‌های قانونی بسیار دارند؛ از انتشار نشریه و برگزاری تجمع و گردهمایی تا تصمیم‌سازی و مشارکت در تصمیم‌گیری‌های دولتی و حتی اعطای طرح و لوایح به دولت یا مجلس و حتی تقاضای اصلاح در قوانین موضوعه کشور. در اصطلاح رایج امروز NGOs کوتاه شده «Non Governmental Organizations» است، به معنای سازمان‌های غیردولتی؛ که به تشکل‌ها، انجمن‌ها، کانون‌ها و نهادهای مردمی گفته می‌شود و در ایران اخیراً جهت بومی‌سازی رویکرد‌ها و جهت‌گیری‌ها و تحول در این سازمان‌ها متناسب با شرایط ایران، واژه سمن را جایگزین NGO نموده‌اند. سمن، کوتاه شده «سازمان‌های مردم‌نهاد» است (همائی، ۱۳۸۸:۱۰).

۴. بررسی نقش سازمان‌های مردم‌نهاد در سه دوران ریاست جمهوری سیدمحمد خاتمی، محمود احمدی‌نژاد و حسن روحانی

الف. گفتمان دوران سیدمحمد خاتمی و نقش سازمان‌های مردم‌نهاد در مشارکت سیاسی (۱) گفتمان توسعه‌گرایی سیاست‌محور سیدمحمد خاتمی

گفتمان توسعه‌گرایی سیاست‌محور، با روی کار آمدن سید محمد خاتمی در دوم خرداد ۱۳۷۶ گفتمان نوینی در عرصه سیاست داخلی و خارجی شکل گرفت. در واقع این گفتمان نوعی از قرائتی شالوده شکنانه و واسازانه از اسلام را ارائه می‌دهد، اسلام را به مثابه یک دال برتر و نقطه گره ای و کانونی در عرصه و قلمرو و مسائل و مباحث اجتماعی- سیاسی مطرح می‌کند. افکار و آراء سیاسی خاتمی که بر آزادی و دین و قانون، سنت و مدرن و سیاست و دیانت و دین و دموکراسی تاکید می‌ورزد و از جنبه داخلی بر ضرورت قانون‌گرایی و بر پای جامعه مدنی و تحقق آزادی‌های سیاسی و اجتماعی و در بعد روابط خارجی آن نوع سیاستی را دنبال می‌کند که مبتنی بر عقلانیت و اخلاق ارتباطی است و بر گفتگوی بین‌الذنهانی و مفاهمه و حق‌انتخاب آزاد و غیر اجباری انسان‌ها تاکید می‌ورزد (ازغندی، ۱۳۸۹: ۱۹۰). در واقع سیاست جدید ایران در این دوره، سیاست تنش‌زدایی، همزیستی مسالمت‌آمیز و احترام متقابل بود و برای اثبات این اصول در نزد جهانیان، نظریه گفتگوی تمدن‌ها به عنوان یک نظریه صلح‌محور و به عنوان نوع نگرش ج.ا.ا. به جهان عنوان گردید. این اصول، در کنار سه اصل عزت، حکمت و مصلحت عمل می‌کردند. در این زمان، سیاست خارجی ج.ا.ا. از جنبه اقتصاد محور خارج شده و توسعه سیاسی جنبه اساسی یافت. افزون بر این جنبه که بیشتر کاربرد داخلی دارد، در عرصه خارجی نیز، پلورالیسم جهانی که مفهوم آن مخالفت با نظام تک قطبی است، و ارتباطات فرهنگی محوریت یافتند (تاجیک و فیروزآبادی، ۱۳۸۲: ۲۷) در واقع طرح، شعارهای جامعه مدنی، تنش‌زدایی و گفتگوی تمدن‌ها اعتراضی بود به سیاست خارجی اکبر هاشمی رفسنجانی و نوعی جابجایی گفتمان سیاسی مسلط تلقی می‌گردید. تحول در گفتمان سیاسی در عرصه ی سیاست خارجی نیز امکانات و شرایطی جهت بازبینی سیاست خارجی و پیامدهای آن در دو سطح ملی و بین‌المللی فراهم آورد. لذا گفتگوی تمدن‌ها با ارائه گونه‌ای تفسیر و فهم تازه راجع به تجربه تاریخی مدرنیته غربی سعی می‌کند با پذیرش هنجارها و قواعد جامعه بین‌المللی از فرصت‌ها و امکاناتش برای تامین منافع ملی و کسب اعتبار بین‌المللی بهره مند شود. در کل اصول سیاست

خارجی ایران در دوره عمل‌گرای سیاسی - فرهنگی را می‌توان در موارد زیر خلاصه کرد: ۱- تنش‌زدایی و کوشش در جهت اعتماد سازی در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی؛ ۲- تاکید بر گفتگو مفاهیم بین فرهنگ‌ها جهت حل و فصل مسائل و مشکلات مطرح در سطح سیاست خارجی؛ ۳- تلاش در جهت خنثی سازی سیاست‌های ضد ایرانی، از طریق اعلام مواضع اصولی در کنفرانس‌ها و مجامع بین‌المللی جهت کسب پرستیژ در سطح نظام بین‌الملل، ۴- کوشش برای شناساندن تمدن اسلامی به عنوان تمدنی خواهان صلح، عدالت و گفت و و در روابط بین‌الملل؛ ۵- سعی در جذب و استفاده از پتانسیل‌ها و توانائی‌های ایرانیان مقیم خار از کشور با شعار ایران برای همه ایرانیان؛ ۶- سیاستگذاری خارجی با توجه به مقدرات و محذورات بین‌المللی. سیاستهای عمده: ۱- اصلاح ساختارها ۲- نظام مالیات‌ها (اصلاح مالیات بر شرکت‌ها) ۳- یکسان‌سازی نرخ ارز ۴- تصویب و اجرای قانون سرمایه‌گذاری خارجی ۵- ایجاد بانک‌های خصوصی (اقتصاد نوین، سامان، کارآفرین، پارسیان) ۶- ایجاد بیمه‌های خصوصی ۷- قانون تجمیع عوارض ۸- ایجاد حساب ذخیره ارزی حاصل از درآمد نفت خام به منظور ایجاد ثبات در درآمدهای ارزی و ریالی و همینطور حساب ذخیره ریالی به منظور سرمایه‌گذاری در امور تولیدی ۹- تلاش در جهت کنترل صندوق‌های قرض الحسنه ۱۰- به بهره برداری رساندن چند واحد از میدان‌های گازی پارس جنوبی. مشکلات این دوره: ۱- روند کند خصوصی سازی ۲- کسر بودجه دولت (عمدتاً به دلیل کاهش شدید قیمت نفت) ۳- طرح‌های ناتمام ۴- ادامه پرداخت یارانه سنگین به بخش‌های انرژی ۵- موفق نبودن در زمینه مقررات زدایی ۶- رواج بازار قاچاق و بازار غیر رسمی ارز ۷- بالا بودن نرخ تورم (رضایی، ۱۳۸۸: ۱۷).

در حقیقت، آغاز ریاست جمهوری آقای خاتمی در نیمه برنامه دوم با رکود اقتصادی فراگیر در کشورهای جنوب شرقی آسیا همراه بود که بر تقاضای نفت و صادرات غیر نفتی تاثیر گذاشته و در سال ۷۷ با کاهش شدید قیمت نفت در بازار جهانی بر اقتصاد کشور تاثیر منفی بسیار داشت و شرایط رکود تورمی را بر ایران حاکم ساخت. این شرایط تورمی طوری بود که در سال ۱۳۷۸ رشد اقتصادی به ۱/۶ و تورم ۲۰/۱ درصد رسیده بود. برنامه سوم در شرایطی تدوین گردید که به رغم ۵۰ سال سابقه برنامه‌ریزی راهبرد مشخصی بر فرآیند برنامه‌ریزی حاکم نبوده و نوع برنامه‌ها از نظر جامعیت نگرش‌های منطقه‌ای - بخشی، عمق و حد تفصیل مشخصی نداشت. در

دهه‌های اخیر، مفهوم برنامه‌ریزی را به مثابه تخصیص بودجه‌های پنج ساله پنداشته‌اند. در نتیجه هر برنامه به صورت انبوهی از اعداد و ارقام درآمد و حفظ سازگاری بین اجزای انبوه اطلاعات بسیار دشوار و حتی غیرممکن بوده است. ضمن آن که تحقق عملی کمیات مورد نظر برنامه در گرو تحقق منابع پیش بینی شده در طی سال‌های برنامه است که به علت عدم قطعیت در حصول منابع مالی کشور و متاثر بودن از قیمت‌های جهانی نفت به طور معمول فاصله زیادی بین اهداف برنامه با عملکرد آن بوجود می‌آید. از مهم‌ترین ویژگی‌های برنامه‌های قبل، فقدان برنامه‌های عملیاتی و رهنمودها و سیاست‌های کلی برنامه بوده است. در نتیجه تخصیص منابع در این برنامه‌ها ارتباط دقیق و حساب شده‌ای با سیاست‌های کلی برنامه‌ها نداشتند به علاوه پس از تدوین و تصویب هر برنامه فعالیت نظام برنامه‌ریزی خاتمه می‌یافت و به رغم تحولات اقتصادی غیر قابل پیش بینی اعمال تغییرات لازم در برنامه امکان پذیر نبوده است. از این رو نظام برنامه‌ریزی برنامه سوم به گونه‌ای طراحی شد که اولاً مجلس بتواند از طریق بررسی و تصویب هدف‌ها، جهت‌گیری‌ها و سیاست‌های اصلی برنامه، نظارت خود را بر عملکرد قوه مجریه، اعمال کند، ثانیاً انعطاف‌پذیری کافی برای اصلاح برنامه وجود داشته باشد.

مهم‌ترین ویژگی برنامه سوم این است که در این برنامه بر مشکل یابی و نهاد سازی برای حل مشکلات کشور تاکید شده است. لذا طراحان برنامه سوم عمدتاً به دنبال یافتن خط مشی‌هایی بوده‌اند که بتوانند کل جامعه را متحول کنند. بنابراین برنامه سوم مجموعه‌ای از سیاست‌ها و راه حل‌هاست. این برنامه به مشکلات مهمی می‌پردازد که جامعه ایران در دهه سوم انقلاب با آن مواجه است. در این برنامه تحقق عدالت اجتماعی در اولویت قرار گرفته و رشد سریع اقتصادی، اشتغالزایی و مهار تورم از راه‌های نیل به این مقصود بر شمرده شده است. اموری همچون اصلاح اساسی ساختار اقتصادی، افزایش کارایی مدیران، ایجاد شبکه‌های تامین اجتماعی کارآمد و کاهش وابستگی به درآمدهای نفتی مورد تاکید است. در مورد خصوصی سازی نیز طبق مصوبه در ۷۶ مجلس شورای اسلامی طبق اصل چهل و سوم قانون اساسی و تبصره‌های (۴۱) و (۴۵) قانون برنامه دوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران و به منظور کاهش حجم تصدی دولت و تشویق سرمایه‌گذاری بخش‌های تعاونی

و خصوصی، دولت موظف شد تا قبل از تقدیم لایحه بودجه سال ۱۳۷۸ کل کشور به مجلس شورای اسلامی، نسبت به تعیین تکلیف کلیه شرکت‌های بخش دولتی از جمله شرکت‌ها و سازمان‌های دولتی موضع بند (و) تبصره ۲ این قانون از طریق انحلال، واگذاری و فروش سهام به بخش‌های خصوصی و تعاونی اقدام کند آن دسته از شرکت‌هایی که در اجرای اصل چهل و چهارم قانون اساسی الزاماً بایستی در اختیار دولت باشند از شمول این تبصره مستثنی هستند. وجوه حاصل از فروش، واگذاری و انحلال شرکت‌هایی که سهام آن‌ها متعلق به دولت است. باید به حساب درآمد عمومی واریز می‌شد وجوه حاصل از فروش و واگذاری و انحلال شرکت‌هایی که سهام آن‌ها متعلق به شرکت‌های دولتی و سازمان‌های انتفاعی وابسته به دولت است (به نسبت سهام متعلق به آنها) پس از وضع مالیات بر عملکرد شرکت مربوطه بایستی حسب مورد در چهارچوب بوده مصوبه شرکت ذیربط به مصرف هزینه‌های سرمایه‌ای پرداخت بدهی‌های شرکت‌های دولتی موضوع ماده ۳۲ قانون برنامه و بودجه مصوبه سال ۱۳۵۱ در اولویت قرار گیرد. به منظور اجرای مفاد این تبصره کمیته‌ای به ریاست رئیس جمهور و با عضویت وزیر امور اقتصادی و دارایی رئیس سازمان برنامه و بودجه رئیس کل بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران و رئیس دستگاه اجرایی ذیربط حسب مورد تشکیل می‌شود. طبق قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مصوب ۱۳۷۹ مجلس شورای اسلامی، به منظور ارتقای کارایی و افزایش بهره‌وری منابع مادی و انسانی کشور و کارآمد کردن دولت در عرصه سیاست‌گذاری و توسعه توانمندی بخش‌های خصوصی و تعاونی، سهام شرکت‌های قابل واگذاری بخش دولتی در شرکت‌هایی که ادامه فعالیت آن‌ها در بخش دولتی غیر ضروری است، طبق مقررات این قانون با اولویت ایثارگران در شرایط مساوی به بخش‌های تعاونی و خصوصی فروخته می‌شد (قانون برنامه سوم توسعه)، (ازغندی، ۱۳۸۹: ۱۹۱-۱۹۰).

۲) نقش سازمان‌های مردم‌نهاد در مشارکت سیاسی در دوره سیدمحمد خاتمی

در این دوران به دلیل تسلط گفتمان مردم‌سالاری و جامعه مدنی در سطح ملی و دولت، فرصت‌های مناسبی فراروی نهادهای مدنی قرار گرفت، تکثر و تنوع نهادهای مدنی مدرن بیش از پیش چشمگیر شد. در این دوران حضور نیروهای کنشگران داوطلب جوان، خون تازه‌یی به رگ‌های جامعه مدنی ایران جاری کرد که این خود نویدبخش کاهش فاصله بین نسلی و ایجاد فرصت مشارکت سیاسی سرمایه‌عظیم جوانان به سوی خدمات اجتماعی و پذیرش مسوولیت

مدنی شد. دولتمردان نیز مشارکت سیاسی مردم را بیشتر باور کرده و از حضور نهادهای مدنی به عنوان یکی از بازیگران عرصه اجتماعی در کنار دولت و بخش خصوصی استقبال کردند. شکل گیری مثلث دولت، بخش خصوصی و جامعه مدنی، بدون تردید تعریفی مشخص از جایگاه هر یک از این بازیگران برای ایفای نقش موثر و فعال در توسعه کشور را می‌طلبد. غالب بودن شعار جامعه مدنی در گفتارها و نبود برنامه‌ریزی مدون برای پایداری این نهادها از جمله خلأهای قابل توجه در این مقطع زمانی است. نکته حائز اهمیت دیگر در این دوران، ضرورت زمانی و تحولات جامعه جهانی مدنی بود، که زمینه مناسبی برای تقویت این پدیده در عرصه عمومی کشور به وجود آورد زیرا بحث مشارکت سیاسی مردم در امور و کوچک کردن دولت از جمله سیاست‌هایی بود که دنبال می‌شد. بنابراین باید زمینه برای این اتفاق فراهم می‌آمد. با وجود کانون‌های مقاومت، کم‌کم نوع جدیدی از نهادهای مدنی و مناسبات بین دولت و ملت شکل گرفت. در این مرحله نهادها بحث ترویج و مذاکره را از مسائل کلیدی، در عمومی کردن موضوعات و اشاعه آن در سطح مسوولان و مردم دنبال می‌کردند. بعضاً در برخی از این نهادها بحث آزادی‌های اجتماعی و فردی و تغییر قوانین حتی در مواردی انتقاد از عملکرد نهادهای دولتی در دستور کار قرار گرفت. با تجربیات به دست آمده به تدریج شبکه‌های موضوعی و فراگیر وارد عرصه فعالیت‌های مدنی شدند که در برخی موارد تاثیرگذاری قابل توجهی داشتند. در این دوران آژانس‌های بین‌المللی چون UN، UNICEF، UNESCO، UNHCR و دیگر نهادها و NGO‌های بین‌المللی فعال شده و در قالب اجرای پروژه با سازمان‌های غیردولتی همکاری‌هایی را آغاز کردند.

ب. گفتمان دوران محمود احمدی‌نژاد و نقش سازمان‌های مردم‌نهاد در مشارکت سیاسی

۱) گفتمان آرمان‌گرایی اصول‌محور محمود احمدی‌نژاد

پیروزی محمود احمدی‌نژاد با منشا اجتماعی و ویژگی‌های اخلاقی خاص خود در نهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری ۱۳۸۴ هم برای ناظران داخلی و هم برای تحلیلگران خارجی مسائل سیاسی کاملاً غیر مترقبه بود. وی که در جریان مبارزات انتخاباتی خود بیشتر به مباحث سیاست داخلی و اوضاع اقتصادی کشور پرداخته و به سیاست خارجی کمتر توجه می‌نمود، پس

از قدرت رسیدن با مورد سوال قرار دادن ساختار و ماهیت نظام بین‌الملل از ضرورت اعمال سیاست تهاجمی در قبال غرب سخن به میان آورد و به لحاظ تاکتیکی سعی کرد تا با برجسته کردن نقاط ضعف و نارسایی‌های سیاست خارجی کشورهای غربی، موقعیت ایران را از یک کشور متهم به شاکی تغییر دهد. در حقیقت محمود احمدی‌نژاد درصدد ایدئولوژیک ساختن سنت به مرکزیت اسلام به عنوان یک دین جهان شمول است. لذا، رویکرد ایدئولوژی گرایانه در سیاست خارجی متأثر از آرمان‌های انقلاب اسلامی است (ازغندی، ۱۳۸۹: ۱۴۹-۱۲۵). بنابراین، براساس گفته‌های محمود احمدی‌نژاد، اصول‌گرایی این دولت به مثابه مبانی سیاست خارجی نه مصلحت‌گرا است و نه عمل‌گرا، اصولی که نه تنها در گفتار مکرر تکرار می‌شود، بلکه در رفتار و کردار کارگزاران حکومتی نیز به خوبی نمایان است. با روی کار آمدن وی و اعلام مواضعی از قبیل متهم ساختن غرب به پیگیری آپارتاید هسته‌ای و عملی بر ضد ایران، تشدید ضدیت با سیاست‌های جهان گستر و یک‌جانبه‌گرایی آمریکا و اظهارات ضد صهیونیستی و از سرگیری فعالیت‌های مربوط به غنی‌سازی اورانیوم نشان از آن دارد که عمل‌گرایی سال‌های ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی در سیاست خارجی ایران اولویت ندارد و مصلحت‌گرایی هم در مقام مواجهه با موج‌های بلند آرمان‌گرایی به فراموشی سپرده شده، چرا که جمهوری اسلامی ایران دولت حداکثری است که به تعبیر ایشان اهداف و کارویژه آن را کتاب و سنت مشخص می‌کنند و نه مصلحت. (فیروزآبادی، ۱۳۸۴: ۸۵-۸۰). در کل اصول سیاست خارجی ایران در دوره محمود احمدی‌نژاد را می‌توان در موارد زیر خلاصه کرد: ۱- تاکید بر عدالت محوری و اعتقاد به اینکه عدالت و معنویت تنها پایه‌های ایجاد نظم و صلح پایدار در جهان محسوب می‌شود. ۲- محمود احمدی‌نژاد غرب را به عنوان بلوک ثروتمندی توصیف می‌کند که مخالف پیشرفت‌های علمی و استقلال سیاسی جهان اسلام است. ۳- اسرائیل ستیزی حتی نسبت به غرب ستیزی در اولویت اول سیاست خارجی جمهوری اسلامی قرار دارد. چرا که او با آمریکا حاضر به مذاکره و معامله هست، ولی بر نابودی و محو اسرائیل از نقشه جغرافیا تاکید می‌ورزد. ۴- ارزش محوری و عدالت‌گستری را نه فقط در داخل بلکه در سطح نظام بین‌الملل سرلوحه اندیشه و عمل خویش قرار داده است. ۵- جمهوری اسلامی ضمن نفی روحیه اقتدارگرایی و انحصارطلبی حاکم بر جهان و مخالفت با روش‌های سخت‌افزاری و یک‌جانبه‌گرایی کشورهای

غربی، سعی می‌کند با حفاظت از انقلاب اسلامی و صدور دستاورد های آن به گسترش معنویت و بر پایی عدالت در صحنه جهانی کمک نماید. سیاست های عمده: ۱- طرح سهام عدالت. ۲- تغییر در ساختار سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی. ۳- سهمیه بندی بنزین. ۴- تغییر در بودجه ریزی سالانه. ۵- سیاست های انبساطی مالی که بر اثر افزایش دارایی های بانک مرکزی تورم را افزایش داد. ۶- طرح تحول اقتصادی.

لایحه برنامه چهارم توسعه که مهمترین مرحله تحقق جامعه آرمانی چشم انداز توسعه کشور محسوب می‌شود. در پی تحکیم مبانی و بسترهای رشدی است که فرصت های مدیریت بهتر ایران فردا و احکام مورد نیاز برای ایجاد مبانی جدید توسعه ای ایران را فراهم خواهد آورد. مهم‌ترین ویژگی برنامه چهارم تهیه و تنظیم این برنامه در چهارچوب چشم انداز بلند مدت کشور است؛ در تدوین چشم انداز بر اساس روندهای گذشته متغیر های کلان، تصویری از آینده با فرض ادامه روند موجود ترسیم شد. سپس با توجه به واقعیت های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جامعه و امکانات و محدودیت ها، تصویری از آینده مطلوب ارایه شد. مطالعات مربوط به آمایش سرزمین از دیگر پایه های مورد استفاده در تنظیم چشم انداز بوده است. در تدوین چشم انداز دو هدف بسیار مهم در نظر گرفته شده است، ایجاد اشتغال مولد و در آمد برای جمعیت جوان از طریق استقرار جریان رشد و توسعه پایدار و کم کردن فاصله کشور با کشورهای نواخته صنعتی به گونه‌ای که تا افق چشم انداز جایگاه اول را در منطقه به دست آورد. اهداف کلی برنامه چهارم را می‌توان به این صورت بیان نمود: توسعه دانش پایه عدالت محور و در تعامل با جهان تامین مطمئن امنیت ملی و بازدارندگی همه جانبه، صیانت از هویت و فرهنگ اسلامی- ایرانی، حاکمیت موثر و استقرار دوت شایسته، ادعا شده که تقریباً تمام مشکلات فراروی کشور در ابعاد اقتصادی، اجتماعی و سیاسی تا حدود زیادی شناسایی شده و برای بسیاری از مشکلات راه حل اساسی داده شده است. در این ارتباط اهداف کمی پیش بینی شده در برنامه عبارتند از نرخ بیکاری ۸ درصد در سال، نرخ تورم ۹/۹ درصد در سال، رشد ۴/۲ درصد جمعیت شاغل، رشد اقتصادی سالانه ۸ درصد رشد سالانه سرمایه‌گذاری ۱۲/۲ درصد و رشد سالانه بهره وری ۲/۵ درصد (قانون برنامه چهارم توسعه)، (ازغندی، ۱۳۸۹: ۱۴۸-۱۴۶).

۲) نقش سازمان‌های مردم‌نهاد در مشارکت سیاسی در دوره محمود احمدی‌نژاد

در این دوران به دلیل نگاه محدود دولت، نهادهای مدنی که به تدریج وارد فاز تثبیت می‌شدند، با چالش‌های جدیدی رو به رو شده‌اند، با وجود پذیرش این نهادها در سخن دولتمردان، در عمل مانع رشد و ادامه حیات آنان می‌شوند. در این دوران با وجود شعارهای عدالت‌محورانه حرکت به سوی عدالت اجتماعی احساس نمی‌شود، زیرا این حرکت نیاز به ملزوماتی دارد که نه تنها چشم‌انداز روشنی برای آن تعریف نشده است که پس از گذشت چند ماه نهادهای مدنی به عنوان نماد کوچکی از حرکت‌های مردم‌محور با اتهامات متعددی چون براندازی نرم، دریافت پول از کشورهای خارجی، جاسوسی، ابزار دشمن و غیره مواجه شدند، بدین ترتیب شاهد به حاشیه رانده شدن این نهادها در مشارکت سیاسی در سپهر عمومی هستیم. در این مدت همواره انگشت اتهام مسوولان به طرف نهادهای مدنی نشانه رفته است.

پ. گفتمان دوران حسن روحانی و نقش سازمان‌های مردم‌نهاد در مشارکت سیاسی

۱) گفتمان خردگرایی تعامل‌محور حسن روحانی

بعد از انتخابات سال ۱۳۹۲ که منجر به ریاست جمهوری آقای روحانی گردید، گفتمان غالب در سیاست جمهوری اسلامی برپایه‌ی تعامل با جهان، تنش‌زدایی و محافظه‌کاری مستقر گردید. با انتخاب حجت‌الاسلام حسن روحانی به ریاست جمهوری اسلامی، رویکردی متفاوت از گذشته از سوی دولت ایشان در حوزه سیاست خارجی پدیدار شد. آغاز دور جدیدی از مذاکرات هسته‌ای، تلاش در راستای برداشته شدن تحریم‌ها، تلاش در راستای افزایش جذب سرمایه‌گذاری‌های خارجی، اعتقاد به گفتگو و مذاکره در راستای کاهش تنش‌های موجود، عادی‌سازی روابط با همسایگان و... همه نوید از آغاز فصل جدیدی از مناسبات در عرصه سیاست داخلی و خارجی جمهوری اسلامی داشت. استراتژی دولت روحانی نیز از نوعی مصالحه و تنش‌زدایی در سیاست‌وی حکایت دارد. منطق دولت جمهوری اسلامی ایران مستلزم واقع‌گرایی و واقع‌بینی و منطق انقلاب اسلامی ایجاب‌کننده آرمان‌گرایی در سیاست خارجی است که باید بین آنها توازن برقرار گردد. از این رو، مهمترین شاخص گفتمان اعتدال در سیاست خارجی را می‌توان تعادل و توازن بین این دو عنصر اساسی تلقی و تعریف کرد. به گونه‌ای که رئیس‌جمهور منتخب در نخستین اظهارات و سخنان خود در تبیین گفتمان اعتدال به طور عام و

سیاست خارجی به طور خاص به این شاخص و ویژگی تصریح می‌کند: «اعتدال بدون... آرمان‌گرایی در کنار واقع‌گرایی... امکان‌پذیر نیست» (روحانی در دیدار با جمعی از روحانیون) در جای دیگر در توضیح گفتمان اعتدال در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران می‌گوید: «در گفتمان اعتدال در سیاست خارجی، واقع‌بینی یک اصل است، اما با توجه به ارزش‌ها و آرمان‌های جمهوری اسلامی ایران؛ و باید اعتدال بین واقع‌بینی و آرمان‌خواهی، توازن لازم را برقرار کند» (همایش افق رسانه ۱۳۹۲). مهمترین دلیل تقویت واقع‌گرایی در سیاست داخلی و خارجی دولت یازدهم؛ به ماهیت گفتمان این دولت بازمی‌گردد. گفتمان دولت تدبیر و امید «اعتدال» است. یکی از عناصر و دقایق کانونی گفتمان اعتدال نیز واقع‌بینی و واقع‌گرایی است. چون اگر اعتدال را با همه اختلاف نظری که شاید در معنای آن باشد، میانه دو حد افراط و تفریط تعریف کنیم، متضمن و مستلزم واقع‌بینی است. افراط‌گرایی و تندروی هیجانی نتیجه نشناختن یا ندیدن واقعیت‌ها یا درک نادرست آنهاست. از سوی دیگر، تفریط نیز معلول درک نادرست و سوءبرداشت از واقعیت‌هاست (فیروزآبادی، ۱۳۹۲). واقعیت‌های داخلی و خارجی نیز تقویت واقع‌گرایی و واقع‌بینی در سیاست داخلی و خارجی دولت یازدهم را ضروری می‌سازد. پیشینه، تجربه، گفتار و رفتار رئیس‌جمهور روحانی به خوبی نشان می‌دهد که وی شخصیتی واقع‌بین و آرمان‌خواه دارد که آرمان‌های انقلاب را بر مبنای شناخت واقعیت‌ها و امکانات پیگیری می‌کند. واقع‌بینی روحانی، نقش تعیین‌کننده‌ای در تقویت عنصر واقع‌گرایی در سیاست خارجی دولت یازدهم داشته است، چون در جمهوری اسلامی ایران به تجربه ثابت شده که شخصیت و اندیشه رئیس‌جمهور حتی قوام بخش گفتمان سیاست آن دولت است، به گونه‌ای که گفتمان‌های سیاست خارجی پیرامون اندیشه و تفکر رئیس‌جمهور تعریف و تدوین شده و تداوم می‌یابند. (فیروزآبادی، ۱۳۹۲). حسن روحانی بر این باور است که اساس سیاست خارجی و داخلی بایستی در راستای تأمین منافع ملی و امنیت ملی ایران باشد و اگر سیاست خارجی قادر بود تأمین منافع ملی را تضمین و کشور را در راه توسعه و گسترش قرار دهد و به سخن ساده‌تر هزینه‌ها را کاهش و سودها را افزایش دهد، این سیاست خارجی مطلوب خواهد بود. بنابراین بر مبنای حقیقت‌های دنیای کنونی و شرایطی که کشور دارد، باید هزینه‌ها را کم و فایده‌ها را افزایش داد. حسن روحانی درباره هدف ورودش به انتخابات ریاست جمهوری گفته بود «ما برای اینکه به

اهداف ملی دست پیدا کنیم و برای اینکه کشور را از تحریم ظالمانه نجات دهیم و برای اینکه روابطمان را با دنیا براساس تعامل سازنده بنیانگذاری کنیم در این عرصه ورود کرده‌ایم. درکل اصول گفتمان خرد گرایی تعامل محور را می‌توان در موارد زیر خلاصه کرد: ۱- اولویت قرار دادن روابط دوستانه و نزدیک با همه همسایگان. ۲- تلاش برای خروج پرونده هسته‌ای ایران از شورای امنیت در کنار تکمیل فناوری هسته‌ای ۳- حذف تحریم‌ها، جلوگیری از افزایش تنش بین رابطه ایران و آمریکا. ۴ - حل بحران سوریه به وسیله خود مردم سوریه. ۵ - آرمان خواهی واقع‌گرایانه. ۶ - قدرت جویی بین‌المللی محاسبه‌گرانه. ۷ - تعامل با نظم بین‌المللی. ۸ - موازنه قدرت بر اساس مفهوم اعتدال. ۹- تنش‌زدایی به ویژه با همسایگان و رویکرد هزینه-فایده. ۱۰- خودداری از درشت سخن راندن در مقابل دشمن و شناخت نقشه‌های آن. ۱۰ - تدبیر و مدیریت در برابر نقشه‌های دشمن. ۱۱ - رسیدن به نظر واحد بین دولت و مجلس برای سهم مشکلات داخلی و مسائل جهانی به منظور سهولت در امور. ۱۲ - خطا برشمردن اندیشه تقابل و تسلیم با دنیا و پیمودن مسیر تعامل سازنده. ۱۳- پایان دادن به بد اخلاقی‌های سیاسی.

۲) نقش سازمان‌های مردم‌نهاد در مشارکت سیاسی در دوران حسن روحانی

بعد از مطالعات صورت گرفته، نویسنده به این نتیجه رسیده است که در این دوره به دلیل تسلط گفتمان خرد گرایی تعامل محور دولت قادر نیست همه امور و نیازمندی‌های جامعه و آن چه کشور نیاز دارد را برعهده بگیرد و لذا تقسیم‌بندی‌هایی برای وظایف دولت و سازمان‌های غیردولتی صورت گرفت. دولت روحانی اعتقاد داشت که تشکل‌های مردمی و سازمان‌های مردمی را تهدید نمی‌بیند و حتی به عنوان فرصت تلقی می‌کند. اساس سیاست دولت یازدهم بر این است که در همه امور تا آن جا که می‌تواند وظایف را به مردم، تشکل‌ها و انجمن‌ها واگذار کند که مثلث سرمایه‌گذاری خصوصی، غیردولتی و دولت شکل گیرد. به گزارش فرارو، بنا بر آمار، سازمان‌های مردم‌نهاد در ایران وضعیت مناسبی ندارند. مسئولان دولت یازدهم می‌گویند سمن‌ها در دولت نهم و دهم بسیار ضعیف شدند. سال ۸۴ بیش از ۴ هزار سمن در کشور فعالیت می‌کرد این تعداد از سال ۸۴ تا ۹۲ به شدت تقلیل پیدا کرد و به ۵۴ سمن رسید. بنا بر گفته مسئولان، در طی دو سال فعالیت دولت جدید تعداد سمن‌ها به ۵۵۰ رسیده است. مسئولان البته این تعداد را راضی‌کننده نمی‌دانند. آن‌ها معتقدند باید سمن‌ها به مراتب بیشتر شوند. معاون ساماندهی امور جوانان وزارت ورزش و جوانان دولت یازدهم تاکید کرده که تا پایان سال ۹۶

باید به ازای هر ۵ هزار جوان یک NGO داشته باشیم. مدیر کل مشارکت های اجتماعی وزارت ورزش و جوانان دولت یازدهم دلایل ضعف سازمان های مردم نهاد را این طور بیان نموده اند:

۱- وجود استیلای تفکر دولتی بر ضمیر مدیران دولتی است: دولت در شکل طبیعی باید سیاستگذار باشد و نه متصدی. کار مردم باید به خود مردم واگذار شود.

۲- بدبینی و داشتن نگاه امنیتی نسبت به سمن هاست: در ده سال گذشته نگاهی امنیتی نسبت به NGO ها وجود داشته است، این نگاه سبب می شده تا این نهادها اجازه فعالیت پیدا نکنند. در همین راستا از آن جایی که بخش زیادی از آنها مجوز دریافت نکردند به صورت زیر زمینی به فعالیتشان ادامه دادند.

۳- کمبود منابع: دولت باید منابع مناسبی را برای توانمند کردن جوان ها در نظر بگیرد، اما حالا به ازای هر جوان در ایران تنها ۲۰۰ تومان هزینه کرده ایم. این در حالی است که بودجه دولت در کشورهای در حال توسعه مشابه ما برای توانمندسازی جوان ها بسیار بیشتر است (پایگاه خبری فرارو، ۱۳۹۴). برخورد با سمن ها در دولت پیش و دولت فعلی متفاوت بوده است. دولت قبل با نگاهی امنیتی و بدبینانه به NGO ها آن را به شدت تضعیف کرد. در حالی که دولت فعلی این نگاه را تغییر داده و از آن جایی که تدبیر و امید نام گرفته؛ تلاش دارد تا جوانان را برای مشارکت اجتماعی امیدوار کند. حضور و مشارکت جوانان در جامعه همواره جزو موکدات رهبران ایرانی بوده است. امام خمینی (ره) و رهبر انقلاب همواره بر اعتماد به جوان ها تاکید کرده اند. این نگاه باید در مسئولین ما نیز فراگیر شود. اساس سیاست دولت یازدهم بر این است که در همه امور تا آنجایی که می شود و امکان دارد وظایف را به مردم، انجمن ها و تشکل ها واگذار کند و در واقع یک پایه را سازمان های خصوصی، یک پایه را تشکل های مردم نهاد و یک پایه را دولت تشکیل دهد. دولت تشکل های مردم نهاد را تهدید نمی داند. دولت معتقد است برای توسعه کشور نیازمند یک جامعه قدرتمند بوده و جامعه قدرتمند نیازمند به مشارکت بیشتر مردم است و هر چقدر مشارکت مردم تسهیل شود جامعه و دولت قوی تر و قدرتمندتر می شود. نقش سازمان های مردم نهاد در مشارکت سیاسی مردم در دولت یازدهم به این صورت است که ما امروز دولت سالاری نداریم، مردم سالاری دینی داریم و دولت باید تصدی های خود را کم کند. جز در برخی مسائل که دولت به ناچار باید مسئولیت آن را برعهده گیرد. مثلا در بخش امنیت ملی و

سیاست خارجی بار بر دوش دولت است. در بقیه موارد و حتی در بهداشت و درمان و آموزش فرزندان جامعه باید امور به مردم و بخش غیردولتی واگذار شود که البته نظارت و هدایت و حمایت دولت همواره خواهد بود، چرا که اگر دولت حمایت نکند، این سازمان‌ها در برخی امور مشکلاتی را خواهند داشت. برخی از خوسته‌های نمایندگان سازمان‌های مردم‌نهاد از دولت تدبیر و امید بدین صورت است: اختصاص کرسی برای حضور نمایندگان سازمان‌های مردم‌نهاد در حوزه‌های مشورتی- ایجاد ساز و کارهای حمایتی برای توانمند شدن زنان، به خصوص در زمینه اقتصاد- تشکیل اتاق فکر تخصصی در حوزه زنان- راه‌اندازی مرکز رصد وضعیت اجتماعی جامعه- عضویت سمن‌های شهرستانی در شوراهای تخصصی استان‌ها و تخصیص منابع و تسهیلات مالی برای خیریه‌های غیردولتی از جمله پیشنهادهایی بود که از سوی نمایندگان سازمان‌های مردم‌نهاد مطرح گردید.

نتیجه‌گیری

به طور کلی سازمان‌های غیردولتی، یک گروه خاص یا محیط زیست را در کانون توجه خود قرار می‌دهند. آنها به موضوعات مختلفی از جمله مذهب، کمک‌های فوری و اقدامات بشردوستانه می‌پردازند. این سازمان‌ها به جمع‌آوری سازمان‌های حمایت مردمی و کمک‌های داوطلبانه می‌پردازند. آنها حمایت‌های مردمی و کمک‌های داوطلبانه را جمع‌آوری می‌کنند، روابط قوی و مستحکمی با گروه‌های اجتماعی کشورهای در حال توسعه دارند و در مناطقی که امکان ارسال کمک‌های دولتی وجود ندارد، وارد عمل می‌شوند و در واقع مانند بخشی از مجموعه روابط بین‌الملل پذیرفته شده‌اند. در ایران نیز مساجد، تکایا، هیات‌های مذهبی، صندوق‌های قرض‌الحسنه، خیریه‌ها، اتحادیه‌ها، اصناف مختلف و... جزو نهادهای مردمی محسوب می‌شوند که به تدریج رو به پیشرفت و افزایش هستند. در حقیقت در دوره خاتمی، به دلیل تسلط گفتمان مردم‌سالاری و جامعه مدنی در سطح ملی و دولت، فرصت‌های مناسبی فراروی نهادهای مدنی قرار گرفت، تکرر و تنوع نهادهای مدنی مدرن بیش از پیش چشمگیر شد. در این دوران حضور نیروهای کنشگران داوطلب جوان خون تازه‌ای به رگ‌های جامعه مدنی ایران جاری کرد که این خود نویدبخش کاهش فاصله بین نسلی و ایجاد فرصت مشارکت سیاسی سرمایه عظیم جوانان

به سوی خدمات اجتماعی و پذیرش مسوولیت مدنی شد. دولتمردان نیز مشارکت سیاسی مردم را بیشتر باور کرده و از حضور نهادهای مدنی به عنوان یکی از بازیگران عرصه اجتماعی در کنار دولت و بخش خصوصی استقبال کردند. لذا، سازمان‌های غیردولتی سمبل یکی از مصادیق جامعه مدنی در ارتباط با دموکراسی و حاکمیت ارزشهای مردمی، زمینه‌های مشارکت سیاسی بیشتر را در اداره امور فراهم آورد و توانست به عنوان عوامل اثرگذار بر سیاستگذاری، اجرا و پیگیری آنها در اداره امور عمومی صاحب نقش باشند. این سازمان‌ها با جلب اعتماد و کمکهای مردمی، ملی و بین‌المللی به رفع معضلات اجتماعی پرداختند و بار سنگینی را از دوش دولت برداشتند. از طرف دیگر موجب ارتقاء سطح توانمندیها در ارتباط شناخت مسایل و مشکلات و ارائه راهکارهای منطقی و ایجاد اشتغال تمام‌وقت و نیمه‌وقت شدند، افراد در این سازمان‌ها کار گروهی و مدیریت مشارکت سیاسی را با اعتماد به یکدیگر و همدلی تجربه کردند. همچنین، به دلیل نگاه محدود در دوره احمدی نژاد، نهادهای مدنی که به تدریج وارد فاز تثبیت می شدند، با چالش‌های جدی‌تری رو به رو شده‌اند، با وجود پذیرش این نهادها در سخن دولتمردان، در عمل مانع رشد و ادامه حیات آنان می‌شوند. لذا، شاهد به حاشیه رانده شدن این نهادها در مشارکت سیاسی در سپهر عمومی هستیم. در این مدت همواره انگشت اتهام مسوولان به طرف نهادهای مدنی نشانه رفت. بدین ترتیب در حال حاضر نهادهای مدنی دوران تمهید را سپری می‌کنند، بدین معنا که چگونه خود را در حاشیه امن حفظ کنند تا این موج عبور کند. لذا نیروهای فعال مردمی که سبقت حضور مدنی آنان به دهه‌های قبل بازمی‌گردد، در سند چشم‌انداز بیست ساله و برنامه‌های مختلف توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشوری خصوصاً برنامه چهارم توسعه دیده شده‌اند، نمی‌توان با خلاصه کردن آنان در مساجد، تکایا و در خوش بینانه‌ترین حالت نیروی بسیج، پاسخی درخور برای نیازهای مدنی جامعه در حال گذار ایران محسوب کرد. برخورد با سازمان‌های مردم‌نهاد (سمن‌ها) در دولت دهم و یازدهم متفاوت بوده است. دولت دهم با نگاهی امنیتی و بدبینانه به NGOها آن را به شدت تضعیف کرد. در حالی که دولت یازدهم این نگاه را تغییر داده و از آن‌جایی که تدبیر و امید نام گرفته؛ تلاش دارد تا جوانان را برای مشارکت اجتماعی امیدوار کند. حضور و مشارکت جوانان در جامعه همواره جزو موکدات رهبران ایرانی بوده است. امام خمینی (ره) و رهبر انقلاب همواره بر اعتماد به جوان‌ها تاکید

کرده‌اند. این نگاه باید بایستی در همه ی گفتمانها فراگیر شود. اساس سیاست دولت یازدهم بر این است که در همه امور تا آنجایی که می‌شود و امکان دارد وظایف را به مردم، انجمن‌ها و تشکل‌ها واگذار کند و در واقع یک پایه را سازمان‌های خصوصی، یک پایه را تشکل‌های مردم‌نهاد و یک پایه را دولت تشکیل دهد. گفتمان خرد گرایی تعامل محور در مورد مشارکت سیاسی سازمان‌های مردم‌نهاد معتقد است که ما امروز دولت‌سالاری نداریم، مردم‌سالاری دینی داریم و دولت باید تصدی‌های خود را کم کند. جز در برخی مسائل که دولت به ناچار باید مسئولیت آن را برعهده گیرد. مثلا در بخش امنیت ملی و سیاست خارجی بار بر دوش دولت است. در فرهنگ دینی زمانی که کار به دست مردم داده شد، حسینیه‌ها، هیئت‌ها و اجتماعات توانستند کار تبلیغات دینی را انجام دهند و قطعا در بقیه زمینه‌ها نیز می‌توان نتایج مفیدی را کسب کرد، ما هم معضلات بزرگ داریم، و هم اهداف بلند و در این بین نیازمند توسعه فرهنگی و اجتماعی هستیم و در این زمینه سازمان‌های مردم‌نهاد می‌توانند فعالیت‌های بیشتری داشته باشند.

منابع فارسی

- ازغندی، علیرضا (۱۳۸۹)، *چارچوب‌ها و جهت‌گیری‌های سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، تهران: نشر قومس.
- ازکیا، مصطفی (۱۳۷۴)، *مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی توسعه روستایی*، تهران: انتشارات اطلاعات.
- امینی، فرهاد (۱۳۷۸)، «بررسی نقش سازمان‌های غیردولتی در جلب مشارکت مردم به منظور حفظ محیط زیست»، *پایان‌نامه کارشناسی ارشد محیط زیست*، تهران، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۸)، *موانع توسعه سیاسی در ایران*، تهران: انتشارات گام نو.
- دیوید ای اپتر (۱۳۸۰)، *اعتراض سیاسی و تغییر اجتماعی*، ترجمه محمدرضا سعیدآبادی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- رضایی، علیرضا (۱۳۸۸)، «تحلیل سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در پرتو نظریه‌های روابط بین‌الملل»، *فصلنامه راهبرد*، شماره ۱۷، صص ۲۸۸-۲۶۱.
- راش، مایکل (۱۳۷۷)، *جامعه و سیاست*، ترجمه منوچهر صبوری کاشانی، تهران: انتشارات سمت.
- رضوانی، محمدرضا (۱۳۸۳)، *مقدمه‌ای بر برنامه‌ریزی توسعه روستایی در ایران*، تهران: نشر قومس.
- ساعی، احمد (۱۳۸۲)، *درآمدی بر شناخت مسائل اقتصادی - سیاسی جهان سوم*، تهران: قومس.
- سعیدی، محمدرضا (۱۳۸۱)، «موانع رشد و گسترش سازمان‌های غیردولتی در ایران»، *رساله دکتری*، تهران، دانشکده علوم انسانی دانشگاه تربیت مدرس.
- سعیدی، محمدرضا (۱۳۸۲)، *درآمدی بر مشارکت مردمی و سازمان‌های غیردولتی*، تهران: سمت.
- سایت مرجع سازمان‌های مردم نهاد (۲۰۱۶)، تاریخ دسترسی ۲۶ ژوئیه، قابل دسترسی در:

<http://rc.majlis.ir/fa/law/show/90418>

_____ نقش و جایگاه سازمان‌های مردم‌نهاد در مشارکت سیاسی در دوران‌های... ◇

- غفاری، غلامرضا (۱۳۸۶)، *جامعه‌شناسی مشارکت*، تهران: نشر نزدیک.
- فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۸۴)، *تحول‌گفتمانی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، تهران: نشر روزنامه ایران.
- فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۸۲)، «الگوهای صدور انقلاب در گفتمان‌های سیاست خارجی ایران»، *فصلنامه راهبرد*، شماره بیست و هفتم.
- مقتی‌زاده، محمدحسن (۱۳۸۰)، «سازمان‌های غیردولتی نهادی برای سازماندهی مشارکت در جامعه مدنی»، در: *مجموعه مقالات نقش و جایگاه سازمان‌های غیردولتی در عرصه فعالیت‌های ملی و بین‌المللی تهران*، تهران: دفتر مطالعات و تحقیقات سیاسی وزارت کشور.
- محمدی، محمد (۱۳۸۳)، «سازمان‌های غیردولتی: تعاریف و طبقه‌بندی‌ها»، *فصلنامه مطالعات مدیریت*، شماره‌های ۴۲-۴۱.
- مایرون و اینرو و ساموئل هانتینگتون (۱۳۷۹)، *درک توسعه سیاسی*، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- مقیمی، سیدمحمد (۱۳۸۵)، *کارآفرینی در سازمان‌های دولتی*، تهران: مرکز کارآفرینی دانشگاه تهران.
- نجفی ابرندآبادی، علی حسین (۱۳۸۲)، «پیشگیری از بزهکاری و پلیس محله»، در: *مجموعه مقالات پیشگیری از جرم*، تهران، معاونت پیشگیری قوه قضائیه.
- نمازی، باقر (۱۳۸۰)، «بررسی وضع موجود تشکل‌های غیردولتی ایران»، *مجموعه مقالات نقش و جایگاه سازمان‌های غیردولتی در عرصه فعالیت‌های ملی و بین‌المللی*، تهران، دفتر مطالعات و تحقیقات سیاسی وزارت کشور.
- مشارکت‌کنندگان ویکی‌پدیا (۲۰۱۴)، «سازمان مردم‌نهاد»، *ویکی‌پدیا*، قابل دسترسی در: <http://www.fa.wikipedia.org/w/index>
- همائی، مهدی (۱۳۸۸)، «اصطلاح سازمان غیردولتی یا ان‌جی‌او»، *باشگاه اندیشه*، در:

English Source

- Streeten, Paul, (1997), "Non-Governmental Organization and Development", *The Annals of the American Academy of Political & Social Science*, Vol.

554.

- Milbrath, Lester W. and Madan Lal Goel (1977), *Political Participation. How and Why People Get Involved in Politics*, Chicago: Rand Mc Nally.
- Parry, Geraint, George Moyser, and Neil Day (1992), *Political Participation and Democracy in Britain*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Kaase, Max and Alan March (1979), "Political Action; A Theoretical Perspective", in: Samuel Barnes, Max Kaase and etc., *Political Action: Mass Participation In Five Western Democracies*, London: Sage.
- Verba, Sidney & Norman Nie (1979), *Participation in America: Political Democracy & Social Equality*. New York, Harper & Row.